

بی تردید، ماجرای آن آینه کذایی را خواننده یا شنیده اید که به شکل‌های گوناگونی نقل شده است. روزی مردی برای نخستین بار، آینه‌ای می‌یابد، در آن خیره می‌شود و چون تصویر سر و روی زولیده خویش را در آن می‌بیند، می‌پندارد جتی است یا اهریمنی. آن را به خانه می‌آورد و لابه لای خرت و پرت‌های خویش پنهان می‌کند. روزی همسرش - که از روی خیرخواهی، انفاس شوی خویش را می‌شمرده تا مبادا دست از پا خطا کند - آینه را می‌یابد و چون تصویر - تقریباً زیبایی - خود را در آن می‌بیند با نعره‌های جانسکار، شوی مادر مرده را به باد دشنام و نفرین می‌گیرد که زهی نمک ناشناسی و

کلک (شهریور ۷۱ - ش ۳۰) نوشته‌اند، نوع نگرش به شعر حافظ را از آغاز تا به حال از دو دیدگاه دانسته‌اند:
۱- از دیدگاه کلامی یا تأویلی؛ ۲- از دیدگاه فلسفی یا تفسیری.

«دیدگاه کلامی - چنان‌که گفته‌اند - دیدگاهی است مقید و به تعبیر امروز نگرشی است ایدئولوژیکی و به ناگزیر مبتنی بر تأویل نگرنده از دیدگاه کلامی (= متکلم) - که در مقام تشبیه به وکیل مدافع یا دادستان می‌ماند - مسائلی را از پیش، حقیقت می‌انگارد و قطعی و یقینی می‌شمارد و یک سونگرانه به قصد اثبات آن تلاش می‌ورزد.

نگاهی به دو شرح

دیدگاه فلسفی - برخلاف دیدگاه کلامی - دیدگاهی غیرمقید و نگرشی است آزاد و خردمندانه و مبتنی بر تفسیر و نه تفسیر به رأی و تأویل.

نگرنده از دیدگاه فلسفی - که در مقام تشبیه به داوری بی طرف می‌ماند - حقیقت پژوهی است بخرد و آزاداندیش که هیچ چیز را از پیش، قطعی و یقینی نمی‌انگارد و حقیقت نمی‌شمارد، بلکه می‌کوشد تا آزادانه و بخردانه با تأمل در دیده‌ها و شنیده‌ها به حقیقت دست یابد و مسأله را نه چنان‌که دلش می‌خواهد و خود می‌اندیشد، بلکه چنان‌که هست بنگرد و ببیند! ایشان معتقدند که شارحان شعر حافظ بیشتر از دیدگاهی کلامی - تأویلی و کمتر از دیدگاهی فلسفی - تفسیری به موضوع نگریده‌اند و این ماجرا هنوز ادامه دارد. استاد بابک احمدی در کتاب ساختار و تأویل متن می‌نویسند:

«تأویل متن، پیدا کردن معنایی کمابیش درست برای متن نیست، بلکه دانستن اهمیت چگونگی کثرت مفاهیم آن است ... هرمنوتیک قدیم به معنی اصلی و نهایی متن باور داشت ... هایدگر، گادامر و ریکور اساساً به معنای نهایی و اصیل اعتقاد ندارند ... دسته‌ای تأویل را مکاشفه معنا و دسته دیگر آفریدن معنا می‌شناسند اما هرمنوتیک امروز می‌گوید که تأویل اهمیت دادن به سویه ادبی متن است و معنا نتیجه‌ای است که از جریان خواندن متن به دست می‌آید.

... با تأویل نمی‌توان معنا را کشف کرد. فقط می‌توان شرایط شکل‌گیری معنا را دانست و براساس این شرایط معناها را آفرید ...

هر تأویل گسترش‌دهنده افق دلالت‌های معنایی اثر است و

بی‌آزمی! حالا دیگر زیرسرت بلند شده. کرکری می‌خوانی و هوای زنی جوانتر در سر داری؟ جانم می‌ستانم تا دیگر به من خیانت نوری!

و چون مادر دلسوز آن زن دلشکسته و پریشان - که غالباً میان آن دو نقش میانجی را بازی می‌کرده - به آینه می‌نگرد، قاه قاه خنده سر می‌دهد که دختر کم‌مترس. این عکس پیرزنی فوتوت و سپیدموی بیش نیست و این که من می‌بینم با هزارویک غنج و دلال و دلیل هم نتواند و نشاید دل از شوی تو برآید. برو و زندگی ات را بیهوده ویران مکن.

حالا چرا و چگونه به یاد این حکایت ظریف و زیبا افتادم، عرض می‌کنم.

از آن روزی که دانستم عین القضاة آن عارف شهید جوان در نامه‌های شورانگیز خود، شعر را آینه‌ای می‌داند که هرکس نقش خویش در آن می‌نگرد و نیز افلاکی در مناقب العارفین از قول حسام‌الدین چلبی در باب شعر مولانا نقل می‌کند که:

«کلام خداوندگار ما به مشابته آینه‌ای است. چه هر که معنی‌ای می‌گوید و صورتی می‌بندد، صورت معنی خود را می‌گوید. آن کلام مولانا نیست. دریا هزاران جو شود، اما هزاران جو دریا نشود.»

پژواک آن حکایت همیشه با من و در من است. شرح و تفسیر متون ادبی، به ویژه شعر شگرف و ژرف حافظ نیز گهگاه از تبعات شیرین و تلخ این آینه‌سانی یا برخوردار شده است و یا در امان نمانده است.

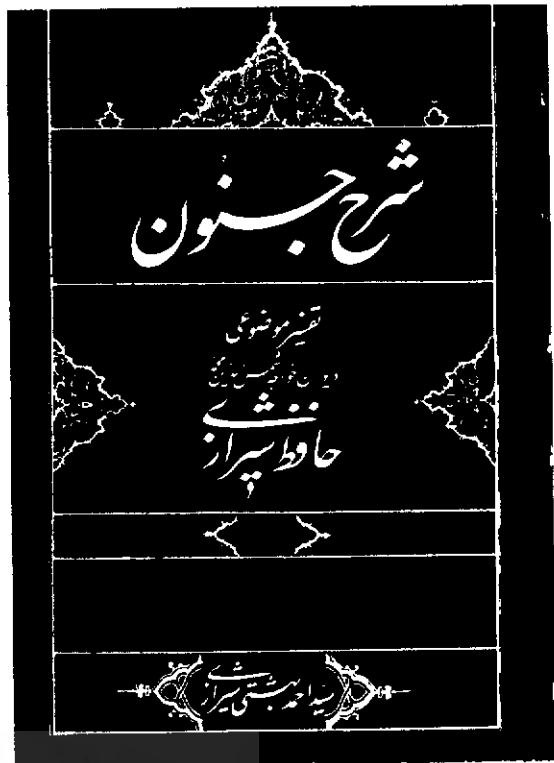
حافظ‌شناس ارجمند، استاد دکتر اصغر دادبه در نقدی که بر کتاب ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ (دکتر اسلامی ندوشن) در مجله

نمونه ای از شرح عرفانی قدیم و امروزی بنسندہ کردیم و البته لازم است کاوش این موضوع یعنی یکسونگری در شرح حافظ در حوزه های دیگر هم صورت پذیرد به عنوان نمونه: یکسونگری نجومی در سیر اختران در دیوان حافظ غزنی، یکسونگری تاریخی در یادداشت‌های قزوینی و غنی و یکسونگری ملحدانه یا مادیگرایانه صرف در نوشته های احمد شاملو. پس به سراغ این دو شرح می رویم:

الف - بدر الشروح
شرح کامل دیوان حافظ

● بهادر باقری

عرفانی حافظ



نوشته مولانا حافظ بدرالدین بن حافظ بهاء‌الدین (قرن ۱۲ هـ ق)

چاپ نخست: ۱۹۰۳ م، هند کتابخانه مجتبیایی
چاپ دوم: ۱۳۶۲ هـ. ش، انتشارات امین - ۷۵۴ صفحه
در نگاه نخست، کاغذ نامرغوب، جلد ساده و مقوایی، خط نه چندان زیبای عنوان و متن، فاصله کم بین سطرها و تو در تو بودن کلمات به اضافه قطر زیاد کتاب، بسیار ناخوشایند می نماید. پس از جلد، یک صفحه عنوان است و پشت آن شناسنامه و بلافاصله متن کتاب و چون کتاب از روی چاپ هند، در ایران افست شده از نظر ظاهری برای خواننده ایرانی چندان مطلوب نیست.

ابیات حافظ جدا جدا در کادرهای مستطیل شکل و توضیحات زیر آن و بدون فاصله نوشته شده است. مسئول انتشارات اصلاً و ابداً ضرورتی ندیده است که حتی یک سطر درباره کتاب مطلبی بنویسد. مقدمه ای، فهرستی، هیچ.

ناشر هندی پس از یاد خداوند و درود بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و اصحاب آن حضرت بیان می دارد که سالها آرزوی یافتن شرحی بر شعر حافظ داشته که «درویشان خوش مذاق را به کار آید و کیفی افزایش و صوفی منش را از خود بر باید».

تا اینکه به نسخه دست نویس بدر الشروح دست یافته و به صرف زر کثیر، صحیح و درست کنانیده (!) در مطبع خود طبع نموده.

صفحه دوم به احوال شارح پرداخته: «نام نامیش مولانا حافظ بدرالدین ... از اولاد حضرت عبدالله بن سلام صحابی»

هیچ تأویلی در حکم کلام نهایی نیست.»

شارحانی چون دکتر حسینعلی هروی، بهاء‌الدین خرمشاهی، رحیم ذوالنور و ... در شرحهای خویش با در نظر گرفتن چند پهلو بودن شعر خواجه، بر این نکته مهم و ظریف، تأکید غلاظ و شداد کرده اند که آنچه نوشته اند به این معنا نیست که «این است و جز این نیست»

به راستی آیا تأویلگران ما ابزار لازم را به همراه داشته اند؟ سعه صدر را چطور؟ شعر آیینته است. قبول. اکنون من می خواهم در آن بنگرم و بر آن شرح بنویسم. اما آیا این که در آیینته می بینم تصویر خود من است؟ چشم من اشکالی ندارد؟ آیینته اشکالی ندارد؟ غبارالود یا زنگار گرفته نیست؟ محدب یا مقعر نیست؟ تصویرش حقیقی است یا مجازی؟

من امروز چهره عوض نکرده‌ام؟ نقایی که دوست می دارم یا فریبنده است بر صورت نزده‌ام؟ مسخ نشده‌ام؟ اصلاً خوابم یا بیدار؟ نکند اسباب خودبینی شود؟ دست آخر اینکه، تو هم اجازه داری در همین آیینته خودت را ببینی نه مرا؟ این مقدمه به درازا کشید. باری در مجله شعر دو شماره پیش (پاییز و زمستان ۷۷) به نقد و بررسی شرح سودی پرداختیم و در این فرصت برآیم تا دو شرح عرفانی بر شعر حافظ یکی بدر الشروح (قرن ۱۲ هـ) و دیگری شرح جنون (معاصر) را بررسی کنیم. برخی از قوتها و کاستی های آنها را برشمردیم و نوعی یکسونگری و مطلق اندیشی را در شرح حافظ نشان دهیم. برای کامل شدن بحث، شایسته بود که به شرح مختصر علامه دوانی (نقد نیازی به کوشش حسین معلم)، لطیفه غیبی دارایی و همچنین جمان آفتاب نیز اشارتی می رفت اما برای پرهیز از درازنویسی به

است و سلسله نسب او را از سوی به حضرت یوسف (ع) رسانده و از دیگر سوی به شیخ محمد صالح قادری اعظمی اکبرآبادی. اصل آنان را از خجند دانسته و داستان آمدن آنان به هند را به تفصیل بیان داشته است. نوشته های شارح عبارتند از: بدرالشروح، صفات الایمان، خلاصه الحکم، عین المعانی، مبدأ و معاد و شرح گلستان، که در این میان تنها بدرالشروح از شهرت نسبی برخوردار است.

پس از یاد خدا و درود بر پیامبر و آل و اصحاب حضرتش می نویسد که در ایام جوانی که «دل، طالب اشعار عشق انگیز بود و طبیعت، راغب کلمات جنون ریز» هیچ دیوانی بهتر از دیوان حافظ ندیده و به فکر دریافت معانی حقیقی آن افتاده و با مطالعه اصطلاحات صوفیه مثل مرآة المعانی (قطب الدین هانوی)، شرح گلشن راز و ... و چند شرح دیگر از جمله شرحهای میرختمی (مرید محمد غوث گولباری)، شیخ محمد دهلوی، شیخ یوسف لهاووری و شیخ محمد افضل الله آبادی، دست به نوشتن این شرح یازیده تا «پس ماندگان را یادگاری باشد و بر صفحه روزگار از ما نشانی ماند».

از همین مقدمه می توان دریافت که دامنه نفوذ شعر خواجه در شبه قاره هند چقدر گسترده بوده است تا بدانجا که این همه شرح، دستمایه شارحی دیگر قرار می گیرد. در ادامه ابتدا به بیان نقاط قوت شرح می پردازیم و سپس کاستیهای آن را برمی شمیریم.

الف - نقاط قوت شرح :

۱- جامعیت: تمام دیوان حافظ را از آغاز تا به فرجام، شرح کرده است. پس جامعیت شرح یکی از خوبیهای آن است.
۲- نثر بسیار جذاب و دلکشی دارد و جای جای به بهترین شکل از آیات و احادیث و ضرب المثله و مصراعهای فارسی و عربی بهره جسته است.

به عنوان نمونه چند مورد را مرور می کنیم:

۱-۲- به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید ...
ای طالب، سجاده وجود خود را در صباغخانه (و من احسن من الله صبغة) به می عشق مصبغ ساز.

۲-۲- نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

(احسن کما احسن الله الیک) ص ۲۹

۲-۳- تو را از کنگره عرش می زنند صغیر

(والله يدعوا الی دارالسلام)

۲-۴- هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

(فلاتلومونی و لوموا انفسکم) ص ۱۶۲

۲-۵- روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

(الله نور السموات و الارض) ص ۱۹۱

۳- ارزش تاریخی: شرحی است که حدود سیصدسال پیش از این در هند نوشته شده و از حیث مطالعات تطبیقی و مقایسه شرح می تواند اهمیت ویژه ای داشته باشد و نوع نگاه و دریافت اهل ادب آن روزگار از شعر حافظ را به خوبی نمایان کند.

۴- شرحی است کاملاً عرفانی و جدا از تکلف های شگفتی که مرتکب شده و در جای خود بدان خواهیم پرداخت. در بسیاری از موارد توانسته است تفسیری بسزا ارائه کند که به خوبی از آیات، احادیث و سخنان مشایخ صوفیه بهره جسته است.

ب - کاستیهای شرح

۱- نشانی آیات و احادیث و همچنین نام شاعرانی را که از آثارشان به عنوان شاهد بهره جسته، ذکر نکرده است. البته با توجه به اینکه این شیوه، امری است، ناشر می توانست این کار را سامان دهد.

۲- برخی از اشعار اشاره مستقیمی به آیات قرآن کریم دارند که شارح بدانها عنایت نداشته و از یادکرد آن شانه خالی کرده است. به عنوان نمونه:

ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم

مگر آن شهاب ثاقب مددی کند خدا را

سایه سرو تو بر قالبم ای عیسی دم

عکس روحی است که بر عظم مریم افتاده است.

(ص ۱۳۸)

۳- چون تنها از منظر عرفان به شعر حافظ نگریسته هیچ

اشاره ای به آرایه های لفظی و معنوی آن ندارد. گویی کتابی فقهی یا اخلاقی را شرح کرده است.

۴- مشکل اساسی شرحهای قدیمی در این شرح نیز دیده می شود و آن بی مبنایی و بی روشی است. به همین دلیل تکرار مکررات در آن بسیار ملال آور است. حدیث «کنت کنزاً مخفیاً»، معانی عرفانی زلف، خال و ... بارها و بارها به تفصیل ذکر شده است.

۵- گاهی دچار تناقض گویی یا پریشانگویی شده. مثال:

۵-۱- عدو چو تیغ کشد من سپر نیندازم (بیندازم)

که کار ما بجز از ناله ای و آهی نیست

چون ابلیس فراره من آید ... من سپر نیندازم و خود را در

آزادی مستحکم سازم و هرچه مطالبه کند دربارم! ص ۱۴۰.

۵-۲- حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع توست

... گویند که حافظ هم به ظاهر میخوار و شاهد باز بود اما

پاکباز بود (بعد از آن همه تفسیر عرفانی و به آسمان رساندن

حافظ، این اعتراف شگفتی است.) ص ۱۰۵

۶- در برخی از موارد شعر را نادرست معنا کرده است.

مثال:

۶-۱- دور دار از خاک و خون، دامن چو بر ما بگذری

کاندر این ره کشته بسیارند قربان شما

خاک و خون = الواث بشری - ای عاشق غریب ما اگر به

حضرت ما آمدن می خواهی ... آغشته اعتراض و وسوس

شیطانی مشو ... (چرا که) در راه خصوصیت ما و تو بسیار کس

از غایت حسد قربان گشته ...

(شعر را برعکس تصور کرده. این سخن عاشق به معشوق

است نه بالعکس)

۲-۶- ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست

نان حلال شیخ ز آب حرام ما

نان حلال شیخ: زهد و تقوی، آب حرام: عشق و محبت.

می ترسم روز حشر، تقوی و زهد شیخ بر عشق ما غالب آید!

۳-۶- در آستین مرقع پیاله پنهان کن

که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است

اگر می خواهی که هیچ نکبتی به تو نرسد پس در لباس شرع

محمدی عشق خود را نهان دار.

۴-۶- جان عزیز را به نوا می فرستمت

جان عزیز خود را به فریاد پیش تو می فرستم. ص ۱۰۸

۷- اشکال عمد و پررنگی که گریبان این شرح را به سختی

می فشرد همانا تکلف و تمصی است که باعث شده تأویلهای

عجیب و غریبی برای اشعار بشمارد. یکسونگری شارح تا به

حدی است که عینی ترین مطالب را که در مادی بودن آنها هیچ

تردیدی نیست تأویل عرفانی کرده است. تنها به چند نمونه بسنده

می کنیم که به حق مشتت از خروار است:

۱-۷- ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته ای

کت خون ما حلالتر از شیر مادر است

نازنین پسر: معشوق. مراد از آن مرشد به اعتبار «اصحاب

الجنة جرد مرد.»

۲-۷- مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند

سرو چمن = مرشد ص ۱۵۵

۳-۷- به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست

خواجه = محمد (ص) عهد درست = قالوا بلی ص ۱۳۲

۴-۷- شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

عییش مکن که خال رخ هفت کشور است

شیراز: ... زندان خانه سلیمان بود. مراد وجود عاشق که

زندان روح سالک است! آب رکنی ... مراد از آن عشق است.

۵-۷- عراق و پارس گرفتی به شعر خود حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

این چهار مکان را چهار درجه شریعت، طریقت، حقیقت و

معرفت دانسته است. ص ۸۶

۶-۷- حافظ مرید جام جم است ای صبا برو

وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

شیخ جام: محمد (ص)

۷-۷- آن تلخوش که صوفی ام الخبائثش خواند ...

تلخوش: فقر به اعتبار شداند صوفی: زاهد

۸-۷- ای صبا با ساکنان شهر یزد از من بگوی ...

شهر یزد: کنایه از شهر حقیقت! ص ۱۵

۸-۷- بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را

رکناباد و مصلا محل عبادت و ریاضت مردان خدا بوده و در

بهشت چنین جایی نیست.

برای اینکه بیشتر به بی مبنایی تأویلاتی از این دست پی ببریم،
برخی از آنها را مرور می کنیم:

نغمه رباب: گفتار مرشد ص ۶۰

خط مشکبار دوست: قرآن ص ۷۸

محاسب تیز است. شرع محمدی ص ۸۴

یارت صا بچه: مرشد کامل ص ۸۸

شاه شجاع: معشوق حقیقی ص ۲۳

بلبل: رسول (ص) ص ۳۱

ب- شرح جنون

تفسیر موضوعی دیوان حافظ، سیداحمد بهشتی شیرازی،
چاپ اول ۱۳۷۱، انتشارات روزنه، ۸۹۰ صفحه.



پس از فهرست موضوعات که شامل شش صفحه است،

پانزده صفحه مقدمه است که در آن بهشتی، از آغاز نوشته خود،

نویسندگان و شارحان حافظ را با عباراتی بسیار شدیدالحن و

آزارنده هدف تیر طعن و اعتراض کوبنده خود قرار داده و قلمها و

قدمها را نه برای خدا که برای رضای خلق و آب و نان و علف و

اشتهار دانسته است. همه را مدعی و متکر و خودبین دانسته که

حدود ششصد سال بر حافظ دروغ بسته اند و به او ظلم کرده اند و

معنای واقعی کلمات حافظ را ندانسته اند. آنگاه شناخت

روزگار و محیط اجتماعی و سیاسی فرهنگی حافظ را برای

شناخت او فرع قضیه قلمداد کرده و اصل را در شناخت عشق و

عاشقان و معشوق، زندان و قلنداران و مجنونان می داند. در

باب نوشته هایی که درباره حافظ تاکنون منتشر شده چنین

اظهار نظر می کند:

«همه اش بازی با کلمات و ژاژخایی است ... جانشان را بگیر و مگو که این ثلاثه غساله ای که می فرماید خون جگر پاره پاره اوست که از خوف و رجای معشوقش از دیدگان سرازیر می کند و بدان وضو می گیرد.»

او علامه قزوینی، پژمان بختیاری، قاسم غنی و خرمشاهی را تیراندازان معرکه ای دانسته که در کربلای حافظ شناسی صد هزار تیر زهر آگین به سوی خواجه رها کرده اند. و نشخوارکنندگان لفظ و کلمه و ظاهر و مجازند. آنگاه این عارف خشمگین و غیور چنین اضافه و افاضه می کند:

«خودشناس و خدای شناس شو تا حافظ شناس و مولوی شناس و عاشق شناس شوی» سپس این حملات حریف کش را بدان خاطر دانسته که «ایشان به هزار نیرنگ و باد بروت، زهر در جانت کرده اند، اگر سموم ایشان را از معده جانت بیرون نکشم، کجا توانم از سفره شمس و مولانا و حافظ و سعدی، لقمه نور برگیرم و در دهان جانت نهم.» او مدعی است شرح را با رقص جان و چشم پر خون نوشته و از خاطر رندان مدد گرفته. آنها را نوشته که می توانسته بنویسد. چیزهایی را نمی توانسته بنویسد چرا که «قلم به التماس در می آمد که مرا تحمل نیست. خواهم شکافت!»

پس از این مقدمه بدون هیچ توضیحی راجع به شیوه کار شارح عارف، می رسمیم به این بیت:

من گدا هوس سرو قامتی دارم

که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود

و سپس ابیات دیگر و دیگرتر. از خود می پرسی چه شد؟ نسخه شارح کدام است؟ شیوه کار چیست؟ چگونه باید وارد شرح جنون شوی؟ سری به آخر کتاب می زنی و تازه در می یابی که فهرست موضوعات آنجاست. هر موضوعی را خواستی می توانی آنجا بیابی و به سراغ متن بروی. به آواز کتاب برمی گردی و می بینی شارح ابیاتی را برگزیده که تقریباً هیچ گره خاصی ندارند. ابیاتی چون:

من گدا هوس سرو قامتی دارم

که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود
و توضیحاتی از این دست: گدایان، رندان دیرمغان و آشنایان حق اند!

آنگاه تمامی ابیاتی را که لفظ گدا در آن بوده آورده و اول نوشته گدایان چنین هستند و چنان و آنگاه برگ برنده را رو کرده و بیت حافظ را شاهد مدعای خود آورده. بهتر است چند نمونه از تأویلات ایشان را مرور کنیم:

۱- صوف برکش ز سرو باده صافی درکش

باده صافی درکش: اشک نیازمندی را که باده صافی نوست درکش! ص ۳

۲- خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز

کاسه زر: کاسه سر، آب طربناک: اشک ص ۴

۳- هر که چون لاله کاسه گردان شد

زین جفا رخ به خون بشوید باز
لاله: منصور حلاج ... هر که همچون منصور ... بیش از ظرفیت خود باده نوش کرد و بدمستی کرد ... رخ به خون خواهد شست! ص ۵

۴- که چرا دل به جگر گوشه مردم دادم

جگر گوشه مردم: سرشک و اشک خونین! ص ۸

۵- زنده رود و باغ کاران یاد باد

زنده رود: اشک نیازمندان و عاشقان!

باغ کاران: چهره زیبا و باطراوت ایشان! ص ۹

۶- که باز با صنمی طفل، عشق می بازم

صنم طفل: اشک ص ۳۰

خلاصه هر چیزی می تواند در این شرح نماد سرشک و اشک خونین عاشقان باشد.

کاستیهای کتاب

۱- یکسونگری که از همان اوان کتاب، حضور سنگین و بی چون و چرای خویش را بر خواننده تحمیل می کند.

۲- حافظ پرستی شارح، تا آنجا که درباره شعر او می گوید: «قرآن پارسی است و این آیه در شأن اوست: (انا نحن نزلنا الذکر و اناله لمحافظون) وقتی برای کسی یا چیزی تا این حد تقدس قائل شدی معلوم است که پیامد آن چیست.

«حیک لشی ۶ یعمی و یصم» علی (ع)

۳- شرح بر است از سخنان تند و بی پرده: «... می نویسند و می گویند که خواجه تنها عیش این بوده که شاهان را مدح گفته. تو که بوی گند خودت را نمی شنوی و از پس چندین قرن بوی گند شیخ ابواسحاق و شاه شجاع را می شنوی، حافظ نمی شنود؟» ص ۳۶۳

یا:

«... آخر تو چگونه جانوری هستی که سی سال ادبیات تدریس می کنی و این را نمی دانی؟ ...» ص ۵۱۱

حسن خلقی زخدای می طلبم خوی تو را

۴- شرح ابیات بسیار ساده و روشن و رها کردن ابیات دشوار. در شرح برخی از دشوارها هم چنان رأی محکم و خلل ناپذیری صادر کرده که طومار شارحان را برای ابد درهم می پیچد. از حدود ۳۳۰ بیتی که شرح کرده حدود ۱۳ بیت احتیاج به شرح دارند و البته این زحمت را بارها و بارها پیشینیان کشیده اند. و توضیحات بهشتی نه تنها دردی را دوا نمی کند بلکه در پیچیدگی آنها نیز می افزاید.

۵- تکرار مکررات بلای عظیمی است که بر جان شرح نازل شده. یکی از تکیه کلامهای شارح، عبارت «ای عزیز» است که به طور متوسط در هر صفحه یک بار آمده و در بعضی صفحات چهار بار و جداً خواننده را - هر قدر هم که عزیز باشد - خسته و ذلیل می کند. مسأله وقتی جدی تر می شود که برخی از ابیات در این کتاب، دو یا چندبار شرح شده است! مثال:

۱- ۵- ماجرا کم کن و باز آ... صص ۶۷ و ۱۰۰

۲- ۵- خیال حوصله بحر می یزم هیبات ... صص ۱۴ و ۱۸۲

۵-۳- حدیث مدعیان و خیال همکاران ... صص ۱۵۹ و ۳۷۰
۵-۴- ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود ... صص
۷۸۴، ۶۶۳، ۴۳۴
و ...

اطناب، لفاظی های نخ نمای عالمانه و عارفانه، تکرار نظریات دیگران بدون ذکر منبع، توضیحات کشدار و ملال انگیز هم مزید بر علت است. مثال: توضیح ابیاتی که در صفحات ذیل آمده: ۱۵، ۲۱، ۲۷، ۵۹، ۶۷، ۷۳ و ...

وقتی راجع به دنیا حرف می زند حدود ۵۶ صفحه به وصف آن اختصاص می دهد و در کل برای ۳۳۰ بیت، ۸۴۰ صفحه شرح نوشته است (برای هر بیت حدود ۲/۵ صفحه)
۶- ادعای فهم دقیق و شایسته شعر حافظ و دیگران را گمراه و «جانور» پنداشتن.

۷- بی نظمی و بی روشی.

۸- اما از همه مهم تر تأویلهای نادرست، بی پایه و بدون هیچ قرینه ای و زمینه ای است که حجم عظیم و قابل توجهی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

نمونه هایی را در آغاز خوانندیم. هم اینک پیش روی من

حدود ۶۰ مورد آن آماده است. به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱- ۸- شرابی تلخ می خواهم ... شراب: اشک صص ۱۵۲
۲- ۸- دل من در هوای روی فرخ فرخ: خداوند صص ۲۴۰
۳- ۸- خوبان پارسی گو بخشدگان عمرند
خوبان: انبیا و اولیا و عارفان و عاشقان ... و سلطان ایشان
حق است. صص ۲۵۲

۴- ۸- ساقی چراغ می به ره آفتاب دار
آفتاب: خود خواجه شیراز است که نام مبارکش شمس الدین
است! صص ۳۲۲

۵- ۸- پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

پیر: خدا! صص ۳۴۶

۶- ۸- ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود

وین بحث با ثلاثه غساله می رود

ثلاثه غساله: سه مشت آبی که بدان وضومی گیرند. صص ۴۳۵

۷- ۸- کنار آب رکنآباد و گلگشت مصلی را

رکن آباد عاشقان جوی دیده و اشک نیازمندی ایشان است.
صص ۶۰۵

۸- ۸- بیایا که تو حور بهشت را رضوان

در این جهان ز برای دل رهی آورد

«یکی از اسماء فاطمه زهرا دخت نازنین رسول الله، حوراء
انسیه است.»

آنگاه حدود ۵ صفحه درباره آن حضرت نوشته بدون اینکه بداند یا بگوید چه ربطی با این بیت دارد! حدود ۳ صفحه از این شرح، ترجمه خطبه آن حضرت به قلم استاد دکتر شهیدی است. صص ۶۴۸

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو

در این بخش به نکات قوت و سودمند کتاب اشارت می کنیم:

۱- استشهدات قرآنی و حدیثی کتاب؛

۲- استشهدات شعری از شاعران مختلف. کتاب از این دیدگاه بسیار پربار و ارزشمند است؛

۳- چاپ بسیار خوب و چشم نواز آن؛

۴- شرح معتدل و مقبول بعضی از ابیات را نباید از نظر دور داشت.

فهرست منابع و مآخذ

۱- رابین اسکلتن، حکایت شعر، ترجمه مهرانگیز اوحدی، نشر
میترا

۲- بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز.

۳- سیداحمد حسینی بهشتی شیرازی، شرح جنون، اول ۱۳۷۱،
روزنه.

۴- مولانا حافظ بدرالدین، بدرالشروح، چاپ دوم، امین
۱۳۶۲.

۵- ماجرای پایان ناپذیر حافظ، نقد کتاب، دکتر اصغر دادبه،
کلک، شهریور ۷۱، ش ۳۰.

۶- بهاء الدین خرمشاهی، حافظ نامه، علمی و فرهنگی، ۶۷.

